

زمینه ها و عوامل رافع مسئولیت در پرتو قاعده «لا طاعه للمخلوق فی معصیه الخالق»

الهام اقبال فرد^۱، سوفیادیوسالار^۲

^۱ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تنکابن

^۲ دکتری حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تنکابن

چکیده

امر آمر قانونی از مطالب مربوط به حقوق جزای عمومی می‌باشد که در کتاب اول قانون مجازات اسلامی در بخش چهارم تحت عنوان شرایط و موانع مسئولیت کیفری به این موضوع پرداخته شده است. موانع مسئولیت کیفری یا عینی هست یا شخصی، امر آمر قانونی از علل موجهه‌ی، و اسباب عینی مانع مسئولیت می‌باشد. امر آمر قانونی می‌تواند موجب مسئولیت کیفری یا مدنی امر یا مأمور شود و منبع ایجاد آن‌ها قانون است. امر باید دارای صلاحیت و اختیارات صدور امر باشد، مأمور نیز باید در چارچوب قانون مکلف به اجرا بوده و وظایفی که قانون و مقررات بر عهده او گذارده است را انجام دهد. قانون مجازات اسلامی ایران بر اساس قاعده «لا طاعه» از بین سه نظریه اطاعت کورکورانه یا اطاعت محض، اطاعت آگاهانه و نظریه بینابین، نظریه اطاعت آگاهانه را پذیرفته و دستور صادره برحسب این نظریه نباید خلاف شرع و قانون باشد. البته کل قانون مجازات اسلامی از رویه یکسانی برخوردار نیست و مأمور باید دستورات آمر را ارزیابی کند و اگر بدون بررسی دستوری را انجام دهد و جرمی مرتکب شود نمی‌تواند به عذر اطاعت از مافوق خود را از مسئولیت مبرا کند. نگاه حقوق کیفری بین‌الملل و واضعان اساسنامه‌ها و معاهدات بین‌المللی در مقایسه با حقوق داخلی در رابطه با مسئله امر آمر قانونی و مسئولیت آمر و مأمور متفاوت است. در قوانین داخلی ایران قانون‌گذار در مواد ۱۵۸ و ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ امر آمر قانونی را به‌عنوان یکی از علل موجهه جرم پذیرفته.

واژه‌های کلیدی: عوامل رافع مسئولیت، امر ذیصلاح، مسئولیت مأمور، قاعده «لا طاعه

مقدمه

قوانین از جهت قدرت الزام آور بودن به دو گروه قوانین تفسیری (مخیره) و قوانین آمره (الزامی) تقسیم بندی می شوند. مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی: «رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است، مگر آنکه قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.» به عبارت دیگر، در موارد تردید در خصوص صلاحیت مراجع رسیدگی به دعاوی حقوقی، اصل بر صلاحیت مراجع عمومی است مگر اینکه قانون صراحتاً ترتیبی دیگر را پیش بینی کرده باشد. صلاحیت دادگاههای بدوی (مادون) و عالی (ما فوق) نسبت به یکدیگر، صلاحیت ذاتی است که در زمره قواعد آمره می باشد. بنابراین اشخاص نمی توانند در خصوص تعیین صلاحیت مرجع رسیدگی به موضوع خواسته توافق نمایند در غیراینصورت حکم صادره نقض می گردد.

رعایت نظم عمومی از ملاک و معیارهای قوانین آمره است. اگر رعایت قوانین و مقررات برای حفظ نظم عمومی باشد امری محسوب شده و در غیر اینصورت تخییری است. در قوانین مربوط به احوال شخصیه و اهلیت،

اصل بر امری بودن قانون است و در روابط مالی (خرید و فروش و اجاره و امثالهم) قوانین تفسیری حاکم است.

امر دستور الزامی و امر قانونی شخصی است که به «حکم قانون» صلاحیت صدور این دستور را به مأمورانی که تحت امر او هستند، را دارا می باشد. بنابراین، امر مقام صلاحیتدار و یا امر آمر قانونی اختصاص به کارمندان و مأموران دولتی (اعم از کشوری یا لشکری) دارد. به طوری که ضمن لزوم وجود حکم قانون، عمل مستخدمین دولتی باید متکی و مبتنی بر امر مقام صلاحیتدار باشد و لازم و ملزوم یکدیگرند. بدین ترتیب امر قانونی یا مقام صلاحیتدار نمی تواند از مقامات غیر رسمی چون شوهر نسبت به زوجه، پدر نسبت به فرزند و یا کار فرما نسبت به کارگر برای برائت و انتفای وصف مجرمانه فعل ارتكابی، لحاظ گردد.

۱- مسئولیت کیفری

بزهکار یا مجرم در نظام کیفری ما کسی است که رفتاری مغایر با اوامر و نواهی قانون گذار مرتکب می شود. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۵۳)

حقوق دانان اشخاص را به حقیقی و حقوقی تفکیک می نمایند. در ارتکاب جرم توسط اشخاص حقیقی تردیدی وجود ندارد اما در خصوص اشخاص حقوقی، نظام کیفری ما هیچ گاه، به صراحت مسئولیت کیفری را تا پیش از قانون جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸ پیش بینی، نکرده بود. نهایتاً این که مقنن با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ آن را پذیرفت. (زراعت، ۱۳۹۲، ۱۲۳)

ماده ۱۴۳ ق.م.ا مقرر می دارد: «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست.»

تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی اعلام میدارد: «اشخاص حقوقی دولتی و نهادهای عمومی در مواردی که اعمال حاکمیت میکنند، از مجازات معاف می باشند.»

پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به معنی نفی مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی نماینده آن نیست. حتی اثبات مجرمیت اشخاص حقیقی در وقوع بزه بر اساس قواعد حقوقی مقدم بر احراز هرگونه مسئولیتی است. لیکن، برای تحقق مسئولیت کیفری شخص حقوقی اجتماع شروط سه گانه؛ احراز شخص حقوقی (مسئول)، ارتکاب رفتار موجب مسئولیت، رابطه علیت بین شخص مسئول و رفتار موجب مسئولیت، حائز اهمیت است.

ماده ۱۲۵ ق.م.ا مقرر می دارد: «هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرائی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم، کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر آنان مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. در مورد جرایم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر یا دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب میشوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل

مستقل آن جرم است.» احراز رابطه علیت یعنی ملازمه عرفی میان رفتار شرکاء و نتیجه مجرمانه به طوری که اگر رفتار هریک از آنها نبود جرم واقع نمی شد را بعنوان شرط تبیین شریک در جرم در این ماده بیان نموده است. و همچنین در ماده ۱۲۶ق.م.ا آمده که اشخاص زیر معاون در جرم محسوب می شوند:

الف- هرکس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع، یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.

ب- هرکس وسایل ارتکب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.

پ- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

مطابق قاعده فقهی «لاطاعه لمخلوق فی معصیت الخالق» اگر یکی از مخلوقین، فردی را به کاری امر، نهی، تشویق و یا ترغیب نماید بطوریکه این عمل یا ترک عمل وی، موجب ارتکاب معاصی شود با توجه به مواد قانونی بیان شده فرد بعنوان معاون یا شریک در جرم مورد بازخواست قرار می گیرد و قابل تعقیب و مجازات می باشد لیکن اطاعت و پیروی از دستور چنین مخلوقی جایز نیست و مورد تایید شرع هم نیست و باید از خواسته او سرباز زد. (ولیدی، ۱۳۹۲: ۵۶).

۲- علل رافع مسئولیت کیفری

حقوق بین المللی کیفری اکثر کشورها، برخلاف حقوق داخلی زمانیکه از دفاعیات تبرئه کننده صحبت میکند تنها یک عنوان را که موارد رافع مسولیت نامیده می شود، بعنوان ملاک و معیار تشخیص عوامل تبرئه کننده قرار می دهد. معیار حقوق بین الملل کیفری در بیان اسلوبها و قواعد حاکم بر نهادهای خود از حقوق داخلی تبعیت نموده، بنابراین تفکیک دفاعیات بسیار مهم توجه می باشد. (پرستش، ۱۳۹۲: ۷۲)

در حقوق داخلی ایران نیز بین انواع دفاعیات تبرئه کننده ی تقسیم بندی هایی صورت گرفته است بدین گونه علل موجهه جرم و عوامل مانع مسئولیت کیفری و معاذیر قانونی می باشد. (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

۲-۱ عوامل مانع مسئولیت کیفری

به طور کلی از نظر اسلام رعایت شرایط عامه تکلیف از قبیل بلوغ، عقل، قصد، اختیار که امروزه در حقوق جزای معاصر برای اثبات مسئولیت متداول است، ضروری بوده و مطابق آن تنها کسی از نظر کیفری مسئول شناخته می شود که از رشد جسمانی و عقلانی برخوردار بوده و از روی اراده و اختیار و با علم و آگاهی ممنوعیت قانونی دست به ارتکاب جرم زده باشد (مطهری، ۱۳۷۰، ۲۷۲). توانایی پذیرفتن بار تقصیر را در اصطلاح حقوقدانان قابلیت انتساب می نامند و آن را به برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اختیار تعریف کرده اند. بنابراین اگر مجرم مختار و مدرک نباشد مسئول اعمال خود نیست (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۷۴). برای این که مسئولیت جزایی به معنای اخص کلمه وجود داشته باشد باید مجرم مرتکب تقصیری شده باشد (ثبوت مجرمیت) و این تقصیر قابل استناد به او باشد (قابلیت استناد) (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۳۲۶) عوامل عدم انتساب یا رافع مسئولیت کیفری یا علل رافع تقصیر کیفیاتی هستند نفسانی و درونی که به موجب آن به رغم وقوع جرم و اجتماع عناصر متشکله جرم، جرم به مرتکب منتسب نمی گردد. کیفیات مذکور شخصی بوده و تاثیری در حق شرکا و معاونین جرم ندارند. (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۶۵) به عبارتی بهتر عوامل مانع مسئولیت عواملی هستند که به علت وجود علل ذهنی و روانی مرتکب را بی تقصیر و غیرقابل مجازات می دانند. عوامل مانع مسئولیت کیفری عبارتند از: صغر، جنون، اجبار، اکراه و اشتباه (زراعت، ۱۳۹۲، ۶۴).

۱- عامل ناظر به فقدان شرط بلوغ، صغر یا کودکی است. قوانین جدید جزایی که بر پایه فرض مسئولیت بنا شده، اطفال را به خاطر فقدان شعور و تمییز کامل معاف از مجازات می داند در صورتی که در ایام گذشته بالاخص در کشورهای اروپایی اطفال را به مانند افراد بالغ مجازات می کردند (شامبیاتی، ۱۳۹۳، ۳۱-۳۲).

۲- عامل ناظر به فقدان شرط عقل، جنون است، زیرا به فرض آنکه دیوانه و بیمار روانی در حین بزهکاری قصد ارتکاب جرم را هم دارد ولی چون قدرت شعور و آگاهی خود را از دست داده، لذا از مسئولیت جزایی و مجازات معاف است. برای

تعریف و شناخت حالت جنون معیار و ضابطه‌ی مشخص و روشنی در دست نیست. لفظ جنون در فرهنگ لغت به معنای در آمدن شب و پوشیده و پنهان شدن، شیدایی و شیفتگی، دیوانگی، بیماری دماغی و زایل شدن عقل آمده است (معین، ۱۳۸۶، ۳۸۳).

در ترمینولوژی حقوق دکتر لنگرودی جنون‌چنین تعریف شده است: صفت کسی که فاقد قدرت تشخیص و نفع و ضرر و حسن و قبح است. به عبارتی دیگر جنون حالتی است که بیمار مبتلا به آن قدرت تمیز نیک و بد را از دست می دهد و سود و زیان گفتار و کردار خویش را تشخیص نمیدهد و رابطه او با محیط نسنجیده می گردد (لنگرودی، ۱۳۹۰، ۱۳۵). ماده ۵۱ ق.م.ا. جنون را وقتی رافع مسئولیت کیفری میداند که در حال ارتکاب جرم وجود داشته باشد. به علاوه در تبصره ۲ ماده ۵۱ قانون مزبور نیز در مورد جنون ادواری به شرط رفع مسئولیت کیفری با احراز وجود جنون در حین ارتکاب جرم تصریح شده است. هرگاه مجرم در حین ارتکاب جرم دارای شعور بوده و پس از ارتکاب جرم مجنون شود مسئولیت جزایی او زائل نمی گردد ولی قبل از رسیدگی به جرم و اعمال مجازات نسبت به چنین مرتکب مسئولی باید اول مجنون معالجه شود زیرا در حال جنون نمی توان مرتکب را تعقیب و مجازات نمود (گلدوزیان، ۱۳۹۳، ۲۴۳).

۳- عوامل ناظر به فقدان شرط قصد؛ اضطرار، اشتباه، اجبار است.

به نظر بسیاری از حقوقدانان در صورتی که شخص ناچار خود در به وجود آوردن خطر سهم اساسی داشته باشد دیگر نمی تواند برای رهایی از مجازات فعل مجرمانه خود به دفاع اضطرار متوسل شود. بنابر این مضطر نباید خطر را عمدا ایجاد کرده باشد. در مقابل خطر ناشی از خطای غیر عمدی مضطر و ارتکاب جرم برای دفع خطر، می تواند برای رفع مسئولیت کیفری موثر باشد (صانعی، ۱۳۹۲: ۱۹۷). قرآن کریم در آیه ۶ سوره انعام در این باره می فرماید: فَمَنْ اضطر غیر باغ و لا عاد فان ربک غفور و رحیم. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در این باره می نویسد: خداوند در این آیه می فرماید: هر کس مضطر شد و ناچار شد از آنچه ما حرام کرده ایم بخورد، در حالیکه نه باغی است و نه ظالم و نه متجاوز از حد و اندازه در این صورت خوردن آن گناهی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۳۶۳).

اشتباه عبارت است از تصویری خلاف واقع داشتن از امری اعم از موضوعی و حکمی. وقتی شخص مرتکب عملی شود که جرم است، باید به کیفیت و ماهیت و اوصاف عمل ارتكابی علم و آگاهی داشته باشد. این علم و آگاهی به کیفیت و ماهیت عمل ارتكابی از ارکان تقصیر است و به همین جهت آثار اشتباه و جهل به موارد مزبور بر حسب عمدی و غیر عمدی بودن جرم ارتكابی از نظر میزان تقصیر و مسئولیت کیفری متفاوت است (زراعت، ۱۳۹۲، ۲۶۳). لذا اشتباه موضوعی که حاکی از سلب قصد مجرمانه با احراز حسن نیت است از عوامل رافع مسئولیت کیفری خواهد بود. این در واقع همان اشتباه در عناصر مادی و معنوی است که اشتباه موضوعی می باشد. در مقابل برای جرایم غیر عمدی مبتنی بر بی احتیاطی و بی مبالاتی، اشتباه موضوعی تأثیری در سلب مسئولیت کیفری ندارد (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۲۶۲). در مقابل ممکن است مرتکب جرم ممکن است نسبت به عنصر قانونی جرم خواه به علت جهل به قانون خواه به علت برداشت غلط از قانون و تفسیر ناروا از آن دچار اشتباه شده باشد که در این صورت بنا به قاعده جهل به قانون رافع مسئولیت نیست، مرتکب جرم مسئول باقی می ماند. بنابراین اشتباه حکمی و حقوقی موجب زائل شدن عنصر معنوی جرم نمی گردد و صرف نظر از موارد استثنایی (مثلاً در جرایم مستلزم حد آن هم به حکم قانون) جهل به قانون نمی تواند از موارد رفع مسئولیت کیفری تلقی شود (الهام، ۱۳۹۲، ۲۶۳).

اجبار از ماده جبر است و به آن الجاء نیز می گویند و خود به دو قسم است: مادی و معنوی. هر گاه عامل سلب کننده قصد و اراده یک علت و عامل مادی و فیزیکی باشد که بر جسم او اثر می گذارد آن را اجبار مادی می گویند و هر گاه عامل اثر گذار خارجی بر روح و روان فرد اثر بگذارد و اراده را سلب نماید اجبار را روحی یا معنوی می گویند (باهری، ۱۳۸۴: ۳۲۳). اجبار موقعیتی است که موجب زوال اراده آزاد شخص مزبور در زمان ارتکاب جرم می گردد بنابراین اجبار موجب سلب اختیار تصمیم گیری و از بین رفتن قصد و اراده است، در حالیکه در جنون اصولاً قدرت تمییز و تشخیص حسن و قبح مختل می شود (گلدوزیان، ۱۳۹۳: ۲۳۴). در واقع شخص مجبور به دلیل اینکه در ارتکاب عمل فاقد هر گونه قصد و اراده است هیچگونه مسئولیتی ندارد (ساک، ۱۳۸۸، ۱۷۲). طبق ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی در جرایم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده

هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبار کننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدیداً و درجات تعزیر محکوم می گردد.

۴- عوامل ناظر به فقدان قصد اختیار؛ مستی، خواب یا بیهوشی است.

مستی حالتی است که شخص در اثر استعمال مواد الکلی و به عبارت قانون مجازات اسلامی مواد سکر آور با میل خود اراده خویش را دچار ضعف یا انهدام می سازد. بدین لحاظ مستی اصولاً رافع مسئولیت شناخته نمی شود، زیرا فرد از نتایج استعمال الکلی آگاه است و با شعور لازم به مصرف آن مبادرت می کند (نوربها، ۱۳۹۵، ۳۱۷). به طور کلی در مقررات اسلامی و حقوق کنونی شرب خمر مستحق حد است و قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۶۵ و تبصره های آن حد شرب خمر را مشخص ساخته است. ماده ۵۳ قانون مجازات اسلامی اولاً: مجازات شرب خمر را پذیرفته است و ثانیاً مستی را در شرایطی رافع مسئولیت شناخته است. این ماده مقرر میدارد: اگر کسی بر اثر شرب خمر مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است، مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم می گردد. از مفهوم مخالف ماده فوق الذکر مشخص می گردد قانونگذار وجود دو شرط را برای رفع مسئولیت مرتکب جرم در اثر مستی را لازم می داند؛ اولاً مرتکب باید بر اثر شرب خمر مسلوب الاراده شده باشد و ثانیاً: شرب خمر به منظور ارتکاب جرم نبوده باشد. البته بدیهی است اگر مسئولیت در این زمینه رفع شود مانع اجرای مجازات شرعی به دلیل مواد سکر آور نخواهد بود.

۳- علل موجهه جرم

علل موجهه جرم عللی است که بر روی عنصر قانونی جرم موثر است و در واقع یک مرحله قبل از بحث مسئولیت کیفری مطرح می شود. بحث علل موجهه جرم مربوط به اثر ایجاد مجرمیت است که طی آن و با حدوث علل موجهه جرم، فعل به ظاهر مجرمانه دیگر جرم انگاشته نمی شود و از نظر مقنن و دستگاه قضایی مباح تلقی می شود و بحث عوامل مانع مسئولیت کیفری مربوط به اثر دیگر جرم که همان ایجاد مسئولیت کیفری می باشد که همانطور که بیان شده طی آن فعل مجرمانه قابلیت انتساب خود را به مرتکب از دست میدهد و بدین جهت مرتکب از مسئولیت کیفری مبری می شود. عبارتند از: امر قانونی، دفاع مشروع، ضرورت، رضایت مجنی علیه.

۳-۱ امر قانونی

به طور کلی و در اکثر موارد جهت توجیه جرم، جمع دو شرط حکم قانون و امر امر قانونی توأم ضرورت دارد ولی در مواردی نادر هر کدام به تنهایی می تواند رافع مسئولیت باشد. چنانچه شخصی محدود به سلسله مراتب اداری بوده، نتواند عملی را بدون امر امر قانونی (اذن مافوق) انجام دهد در این حالت حکم قانون به تنهایی رافع مسئولیت نیست و در صورت نبود امر مقام صلاحیتدار، اگر مرتکب فعلی گردد مجازات خواهد شد. مثلاً افسر پلیس تنها به دستور مقام قضایی می تواند افراد را بازداشت کند و یا وارد منزل شخص شود و اگر بدون حکم امر قانونی چنین اعمالی را انجام دهد مسئول خواهد بود. همچنین مامور اجرا نمی تواند رسماً اقدام به اعدام کسی که به موجب حکم دادگاه محکوم به مرگ شده است کند و در این صورت حتماً باید دستور اجرای حکم به وی داده شده باشد (علی آبادی، ۱۳۹۲، ۲۳۰). در مقابل زمانی که قانون خود مستقیماً افراد را مورد خطاب قرار داده است، دیگر نیازی به امر امر قانونی نخواهد بود و حکم قانون به تنهایی علت موجهه محسوب می شود مثل باز پرس که رسماً مبادرت به انشا قرار بازداشت موقت می نماید با پزشکی که در مواردی موظف به افشا اسرار بعضی از بیماران خود می باشد. (علی آبادی، ۱۳۹۲: ۱۲۹)

۳-۱- شرایط امر امر قانونی

امر امر در اجرای قانون وقتی سبب مشروعیت فعل مامور می گردد که واجد شروطی باشد؛

۱- امر قانوناً باید در شمار اموری باشد که در صلاحیت امر است؛ بنابراین، اگر فرمانده نیروی انتظامی برای کشف جرم به ماموران خود دستور استراق سمع یا ضبط مکالمات تلفنی اشخاص را بدهد چون این امر در صلاحیت این فرماندهی نیست، ضابطان دادگستری نباید تن به اجرای چنین دستوری بدهد (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۱۸۴).

۲- قانونی بودن امر امر صلاحیتدار است؛ بدین معنی که برای تحقق این شرط یا کیفیت موجهه جرم، لزوماً باید صدور دستور امر صلاحیتدار، قانونی باشد. زیرا در مواردی که ارتکاب عمل مجرمانه ای صریحاً از طرف قانون موجه شناخته شود، بی گمان دیگر نمی توان آن عمل را جرم دانست. بنابراین، چنانچه مامور به دستور امر، آن عمل مجرمانه را به انجام برساند، نباید مسئولیتی را به وی نسبت داد. مثلاً وقتی دادستان با رعایت قانون آ. د. ک و برای کشف جرم دستور بازرسی و تفتیش منزلی را صادر کند، ضابطین دادگستری که از نظر سلسله مراتب تحت نظر دادستان موظف به انجام وظیفه قضایی هستند، باید دستور قانونی دادستان را اجرا کنند. در این راه ورود آنها به منزل غیر که در شرایط عادی و بدون رضایت صاحب خانه جرم است، موجب مسئولیت کیفری آنها نخواهد شد (ولیدی، ۱۳۹۲، ۱۵۸). در مقابل اگر امر قانونی در حیطه صلاحیت خود مبادرت به صدور دستور یا امری ناموجه و خلاف قانون نماید، در صورت اجرای دستور طبق ماده ۵۷ ق.م.ا هم امر و هم مامور به مجازات عمل ارتكابی محکوم خواهد شد، مگر آنکه مامور امر را به علت اشتباه قابل قبول، قانونی تلقی کرده باشد، که در این صورت مامور تنها ضامن دیه و ضمان مالی خواهد بود (باهری، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

۳- صدور دستور از ناحیه مقام صلاحیتدار است؛ بنابر این امر قانونی باید یکی از مستخدمین و مقامهای رسمی باشد که از نظر سلسله مراتب در مقام بالاتر از مقام مامور قرار گرفته و در چهار چوب وظایف و اختیارات قانونی خود مبادرت به صدور دستور کرده باشد تا مامور مکلف به اطاعت از آن دستور باشد، مگر اینکه مامور دستور مافوق خود را بر خلاف قانون یا شرع تشخیص دهد که در این صورت مکلف به اجرای آن دستور نیست (ولیدی، ۱۳۹۲: ۶۹).

۴- مامور باید بر حسب قانون موظف به اجرای دستور باشد؛ هرگاه مامور به اجرای امری که هیچ گونه وظیفه ای در قبال آن ندارد مبادرت کند مقصر شناخته می شود هر چند این امر قانونی باشد. مثلاً مدیر دفتر هیچ گونه تکلیفی در اجرای قرار بازداشتی که مقام قضایی صادر کرده ندارد (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۱۸۴). بنابراین رابطه اطاعت و انقیاد بین امر دستوردهنده و مامور مجری امر یا دستور وجود داشته باشد. از این رو دستورات کارفرما به کارگر، شوهر به زن، و... از جمله اوامر قانونی محسوب نمی شود (بادینی، ۱۳۹۵، ۲۰).

۵- امر باید در شکل مقرر قانونی صادر شده باشد؛ برای مثال، دستور جلب متهم باید در ورقه‌ی جلب، ممضی و مهور به امضا و مهر مقام قضایی و سایر شرایط صوری لازم باشد (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۱۸۴).

در پایان متذکر می شویم برخی از حقوقدانان بیان می دارند که امر امر قانونی اختصاص به مستخدمین دولتی دارد؛ و اینگونه استدلال می کنند که اگر امر امر قانونی موافق با حکم قانون باشد، اشکالی نیست ولی اگر امر مزبور بر خلاف مقررات قانونی دستوری دهد تکلیف چیست؟ در این صورت اگر قائل به این باشیم که امر امر قانونی اختصاص به مستخدمین دولتی ندارد صدور دستورات خلاف قانون رواج پیدا کرده و هیچ گونه عایقی برای اجرای این قبیل عملیات باقی نخواهد ماند (موسی زاده، ۱۳۸۰، ۷۱).

«لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد ومنافع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله بالغيب إن الله قوي عزيز.» آیه ۲۵ سوره حدید
ترجمه: همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی) و وسیله سنجش فرورستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافی برای مردم دارد فرو آوردیم (تا از آن بهره گیرند) و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبران او را به نادیده و در نهان یاری میکند. همانا خداوند، قوی و شکست ناپذیر است.

مراد از «البینات» ، معجزات روشنگر است که حجت را بر مردم تمام می کند و مراد از «الکتاب» ، وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

مراد از «میزان» ، یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقل بشر ، که میزان شناخت نیک از بد است.

مراد از حدید در «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» ، آهن می باشد که در قیامت ، ابزار عذاب برخی از مجرمان و گناهکاران می باشد. «و لهم مقام من حدید»؟

پیام ها:

۱- در مدیریت به هر کس مسئولیت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. «ارسلنا رسلنا بالبیات و .. الکتاب و المیزان».

۲- در مدیریت صحیح، راهنمایی از «مدیر» و عمل از «مردم» است. «ارسلنا.. الکتاب و المیزان ... ليقوم الناس بالقسط»

۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. «رسلنا .. الکتاب.. ليقوم الناس بالقسط»

۴- فلسفه نبوت، ایجاد عدالت بین مردم است. «ارسلنا رسلنا... ليقوم الناس بالقسط»

۵- بعد از اتمام حجت از طرف خداوند ، مسئولیت با مردم است که برای عمل و اجرا بپا خیزند. «ارسلنا ... أنزلنا ... ليقوم الناس بالقسط»

۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بالقسط» مطلق آمده که شامل همه چیز میشود. «ليقوم الناس بالقسط»

۷- تمام انبیاء ، یک هدف دارند. «ارسلنا رسلنا ... ليقوم الناس بالقسط»

۸- مردم باید حکومت و تشکیلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپا خیزند و جلو طغیانگران را بگیرند. «ليقوم الناس بالقسط»

۹- اول کار فرهنگی و تربیتی ، بعد اعمال قدرت و تنبیه. «أنزلنا ... الکتاب و المیزان ... و أنزلنا الحدید»

۱۰- جامعه به سه قوه نیاز دارد : مقننه «الکتاب» ، قضائیه «المیزان ليقوم الناس بالقسط» و مجریه. «أنزلنا الحدید فیه بأس شدید»

۱۱- با موانع گسترش عدالت ، باید برخورد شدید کرد. «ليقوم الناس بالقسط وأنزلنا الحدید فیه بأس شدید».

۱۲- پذیرش دعوت انبیا در حقیقت نصرت خداست. «و ليعلم الله من ينصره»

۱۳- حمایت از دین و اولیای خدا ، زمانی ارزش دارد که از باطن دل و طیب نفس باشد. «من ينصره و رسله بالغیب»

۱۴- گمان نکنیم خداوند به نصرت ما محتاج است. «ليعلم الله من ينصره ... ان الله قوی عزیز»

طبق قاعده « لا طاعة لمخلوق فی معصیت الخالق» پاداش اطاعت از خداوند و برگزیدگان خاص او، رهایی از درد و رنج و سختی و عذاب در هر دو عالم است.

۴- دفاع مشروع

مسئله دفاع مشروع مسئله تازه و جدیدی نیست. از همان ابتدایی که بشر خود را شناخته، ناگزیر بود در قبال حمله دیگران از خود دفاع و متجاوز را به هر ترتیب که ممکن است از خود براند و حتی همین مقاومت شرط اولیه حیات و بقا بشر بوده است. جوامع متمدن دنیای قدیم نیز با الهام از این گزینه اولیه دفاع، مقرراتی در این زمینه وضع نمودند و دفاع از جان و مال را از تعقیب و مجازات معاف دانستند. در قوانین یونان قدیم، در الواح دوازده گانه روم قدیم، در شریعت یهود و سایر قوانین دنیای قدیم مقرراتی در این خصوص وجود داشته است (محسنی، ۱۳۸۲، ۲۱۳-۲۱۴). برای درک صحیح از ماهیت علل موجهه جرم باید به چند نکته توجه داشت؛

نخست اینکه دفاع مشروع منحصر به موارد پیش بینی شده در قوانین جزایی نیست. دفاع اصولا مشروع و مجاز است و نه فقط ارتکاب اعمالی که در قوانین جزایی پیش بینی گردیده در مقام دفاع جرم نیست، بلکه مشروعیت ذاتی و طبیعی آن به حدی است که از نظر عقل سلیم و فکر صحیح در آن تردیدی نیست (علی آبادی، ۱۳۹۶، ۶۱۲)

دوم اینکه باید به این نکته نیز توجه داشت که اصل بر عدم مشروعیت مدافعات مجرمانه است. استعمال عنوان دفاع مشروع به خاطر نامشروع بودن ارتکاب سایر اعمال مجرمانه نیست، بلکه قانونگذار خواسته است فقط نحوه ارتکاب برخی از جرایم را در کیفیت و شرایط خاصی در مقام دفاع مشروع از نحوه ارتکاب سایر جرایم تشخیص داده و مشروعیت آن دسته از مستثنیات را اعلام دارد

سوم اینکه مراد قانونگذار از تبیین مقررات دفاع مشروع اعلام مشروعیت پاره ای از مدافعات مجرمانه است. بنابراین، این مشروعیت مورد نظر قانونگذار، مشروعیت نفس دفاع نبوده، بلکه مراد اعلام مشروعیت ارتکاب اعمال مجرمانه و نفس اعمالی بوده است که در شرایط معین و با رعایت کیفیات مشخص، غیر قابل مجازات تشخیص و اعلام گردیده اند

همچنین نباید از یاد برد که تعرض مجرمانه مبنا و منشا مشروعیت دفاع است. در مساله دفاع مشروع به منظور بررسی و تشخیص مشروعیت یا عدم مشروعیت اعمال مجرمانه ای که به قصد دفاع واقع می شوند، توجه خاص به شخص مجنی علیه عملیات دفاعی معطوف می گردد. به طوریکه می توان گفت در حقیقت مجنی علیه منشا اعمالی است که به قصد و عنوان دفاع انجام شده است. علاوه بر اینها باید بدانیم که دفاع مشروع استثنایی بر اصل حاکمیت مطلق قضایی جامعه است و در واقع دفاع مشروع باقی مانده یک سیستم کیفری مبتنی بر انتقام خصوصی است (علی آبادی، ۱۳۹۶، ۶۱۲).

به نظر برخی از حقوقدانان در دفاع مشروع جرم هست ولی مجازات نیست. ملاحظه می شود که کلیه اعمالی که قانونگذار اجازه داده است افراد در مقام دفع تعرض و جلوگیری از وقوع تجاوز مجرمانه و به عنوان دفاع مشروع مرتکب می گردند و برای آنها در صورت انطباق اعمالشان با شرایط مقرر در قانون، قائل به معافیت از مجازات شده است، کلا از اعمالی هستند که از طرف قانونگذار به عنوان جرم اعلام شده اند. از طرفی تصریح قانونگذار به معافیت از مجازات و دادن صفت مشروعیت به اعمالی که در مقام دفاع واقع می شوند، خود موید جرم بودن آن اعمال است. دلیل دیگری که بر جرم شناختن اعمالی که در مقام دفاع مشروع واقع می شوند می توان اقامه کرد، شرایط خاصی است که برای مشروعیت دفاع لازم است. شرایطی چون ضرورت، تناسب و... اگر گفته شود معاف از مجازات بودن قتل، ضرب و جرحی که با رعایت شرایط پیش بینی شده در قانون در مقام دفاع مشروع اعمال می شوند موید جرم نبودن آن اعمال است، در پاسخ می توان گفت که لازمه جرم بودن عمل همیشه قابل مجازات بودن مرتکب آن نیست، چه به غیر از مورد دفاع مشروع، قانونگذار ارتکاب جرم را در موارد دیگر نیز غیر قابل مجازات اعلام کرده و مرتکب آن را اساسا مجرم و مسئول نمی داند، حال آنکه این اعمال نیز از نظر قانون و ضوابط حقوقی جرم محسوب می شوند. از این قبیل جرایمی است که به وسیله صغار، مجانین یا اشخاصی که در موقعیت اجبار و اضطرار قرار گرفته اند انجام می شوند (گلدوزیان، ۱۳۹۲، ۳۶۰)

۴-۱ شرایط دفاع مشروع

تحقق دفاع مشروع به عنوان یکی از علل موجهه جرم، مستلزم شرایط خاصی است که این موضوع در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ نیز مشمول نوآوریها و تغییراتی شده است. به گزارش مجله شبانه باشگاه خبرنگاران، هر انسانی حق دارد در هنگام مواجه شدن با خطر به دفاع از جان، مال و ناموس خود و افرادی که دفاع از آنها بر وی واجب است، اقدام کند. این اقدام در اصطلاح "دفاع مشروع" نامیده می شود که علاوه بر فقه اسلام، قانون مجازات اسلامی کشور ما و قوانین جزایی سایر کشورها نیز به آن پرداخته است

تحقق دفاع مشروع به عنوان یکی از علل موجهه جرم، مستلزم شرایط خاصی است که این موضوع در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۹۲ نیز مشمول نوآوریها و تغییراتی شده است.

دفاع مشروع در قانون مجازات اسلامی تعریف نشده و بیشتر تاکید این قانون، بر ذکر مصادیق و موارد آن است. با این حال در تعریف دفاع مشروع می توان گفت که به معنای حق دفع یا برطرف کردن فوری یک خطر فوری شرایط تحقق دفاع مشروع در ایران، تا قبل از اجرای قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در دو دسته از مقررات به طور خاص دیده می شد. یکی از این موارد، کلیات قانون مجازات بود که در مواد ۶۱ و ۶۲ قانون مجازات وجود داشت و دیگری در مقررات پایانی قانون مجازات در خصوص تعزیرات و جرایم علیه اشخاص بود. دفاع مشروع چند شرط کلی دارد و باید به این موضوع تاکید کرد که

شرایط تحقق آن در قانون فعلی و سابق، تفاوت چندانی با یکدیگر پیدا نکرده است. در حقیقت کلیات شرایط یکسان ولی در نگارش متون قانونی همراه با تغییرات جزئی است.

نخستین شرط تحقق دفاع مشروع این است که باید در برابر یک حمله فوری و جدی باشد، جان، مال و آبروی یک نفر را مورد لطمه قرار دهد و همچنین راه دیگری برای دفع این حمله وجود نداشته باشد. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ در مواد ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۵۸ به موضوع دفاع مشروع پرداخته است.

ماده ۱۵۶ می‌گوید: هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع، مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود: الف- رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد. ب- دفاع مستند به قراین معقول یا خوف عقلایی باشد. پ- خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد. ت- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

در باره این ماده، چند مورد مطرح می‌شود که یکی از این موارد، موضوع تجاوز است. در حقیقت این سوال مطرح می‌شود که تجاوز باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ تجاوز نسبت به چه مواردی باید صورت گیرد و اینکه دفاع چگونه باشد؟ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی به دفاع فرد از نفس، عرض و ناموس اشاره کرده است، نه شخص؛ به همین دلیل باید گفت که این نوع دفاع تنها درباره شخص حقیقی ممکن است.

همچنین موضوعی که می‌توان از آن دفاع کرد، نفس به معنای جان است. در خصوص عرض و ناموس نیز باید گفت که مفهوم این دو واژه، تا حدود بسیاری معادل یکدیگر و به معنای حیثیت است. در خصوص معنای آزادی تن نیز باید گفت که کسی نمی‌تواند دیگری را بازداشت کند همچنین "تن خود یا دیگری" نیز به این معناست که می‌توان از خود و نیز از دیگری در برابر تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع دفاع کرد.

۴-۲- لزوم وجود تجاوز یا خطر

برای تحقق دفاع مشروع، باید تجاوز یا خطر وجود داشته باشد و نیز اینکه خطر باید حتمی یا آنقدر نزدیک باشد که گویی در حال واقع شدن است. بنابراین اگر کسی دیگری را تهدید کند که در صورت انجام ندادن اقدامی خاص، او را به قتل می‌رساند، موضوع دفاع مشروع قابل استناد نیست. یکی دیگر از مواردی که در تعریف دفاع مشروع باید به آن اشاره کرد، این است که دفاع مشروع رفتاری است که طبق قانون، به طور عادی و معمول جرم است.

مثلاً این رفتار ممکن است باعث ورود آسیب جسمانی به فردی شود. ولی اگر قانونگذار می‌گوید (در صورت اجتماع شرایط زیر) به این معناست که اگر تمام شرایطی که قانونگذار می‌گوید، فراهم باشد، این رفتار جرم نخواهد بود. نخستین شرطی که در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی جدید به آن اشاره شده، این است که رفتار ارتكابی باید برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد یعنی کاری که در حال انجام آن برای دفع خطر هستیم، باید حتمی و قطعی بوده باشد و اینکه ضرورتاً باید صورت می‌گرفت. به این معنا که بدون انجام آن امکان دفع تجاوز وجود نداشت.

۴-۳- لزوم مستند بودن دفاع به قراین معقول یا خوف عقلایی

همچنین دفاع باید مستند به قراین معقول یا خوف عقلایی باشد. این مورد در قانون سابق وجود نداشت و قانونگذار در قانون مجازات جدید، آن را اضافه کرده است. زیرا تشخیص اینکه دفاع مستند به قراین معقول یا خوف عقلایی باشد، تا حدودی دشوار است. طبق بند "پ" ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، خطر و تجاوز باید به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت نگرفته باشد.

این مورد در قانون مجازات اسلامی گذشته درباره دفاع مشروع وجود نداشت یا لاقلاً به این صراحت نبود که کسی، خود دیگری را تحریک کرده باشد. همچنین بند "ت" ماده ۱۵۶ می‌گوید که توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود. در خصوص این بند نیز باید گفت که این موضوع که در قانون سابق

نیز وجود داشت، به این معنا است که دفاع در اسرع وقت امکان پذیر نباشد و اگر بتوان به قوای دولتی بدون فوت وقت تمسک جست، باید از کمک همان افراد استفاده کرد.

۴-۴ نوآوری قانونگذار درباره دفاع مشروع

تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی می‌گوید که هرگاه اصل دفاع محرز باشد، ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد، اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است. درباره این تبصره، این پرسش مطرح می‌شود که اصل دفاع محرز باشد، به چه معناست؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت کسی که به دفاع مشروع استناد کرده است، باید این موضوع را به طریقی اثبات کند.

۴-۵ تجمیع شرایط دفاع مشروع

تبصره ۳ ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی نیز عنوان می‌کند: در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است، جز در مورد دفاع در مقابل تهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در توضیح این تبصره نیز باید گفت که ساقط شدن دیه در موارد دفاع مشروع قابل قبول است، اگر چه به طور معمول، وقتی که عملی جرم نباشد، دیه نیز به آن تعلق نمی‌گیرد. همچنین تبصره یک ماده ۱۵۶ می‌گوید: دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال و آزادی تن دیگری در صورتی جایز است که او از نزدیکان دفاع کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی برعهده دفاع کننده باشد، یا نتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید، یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد. در این تبصره قانونگذار همه شرایط را با یکدیگر جمع کرده است که یک نوآوری قابل تامل محسوب می‌شود.

۵- مواد مرتبط با دفاع مشروع در قانون مجازات اسلامی

مواد ۱۵۷، ۱۵۸ و ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز به موارد مرتبط با دفاع مشروع اختصاص دارد که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

ماده ۱۵۷- مقاومت در برابر قوای انتظامی و دیگر ضابطان دادگستری در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی‌شود لکن هرگاه قوای مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل، جرح، تعرض به عرض یا ناموس یا مال شود، دفاع جایز است.

ماده ۱۵۸- علاوه بر موارد مذکور در مواد قبل، ارتکاب رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در موارد زیر قابل مجازات نیست:

الف- در صورتی که ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون باشد.

ب- در صورتی که ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

پ- در صورتی که ارتکاب رفتار به امر قانونی مقام ذیصلاح باشد و امر مذکور خلاف شرع نباشد.

ت- اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد.

ث- عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد.

ج- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیا یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام می‌شود. در موارد فوری أخذ رضایت ضروری نیست.

ماده ۱۵۹- هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی، جرمی واقع شود آمر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌شوند لکن مأموری که امر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است، اجرا کرده باشد، مجازات نمی‌شود و در دیه و ضمان، تابع مقررات مربوطه است.

۵-۱ اضطرار

اضطرار حالتی نوعی است و از همه کسانی که در چنین حالتی ناگزیر مرتکب جرم شده‌اند، رفع تقصیر می‌کند. یعنی عمل ارتكابی جرم نیست و اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود. پس اضطرار جزء «علل موجهه جرم» (اسباب اباحه) است. اما قانونگذار در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی سابق مصوب سال ۱۳۷۰ از عبارت «مجازات نخواهد شد» استفاده کرده بود. عده‌ای اعتقاد داشتند منظور از این عبارت آن بود که اضطرار از عوامل رافع مسئولیت کیفری است و نه از عوامل توجیه‌کننده جرم؛ زیرا عوامل توجیه‌کننده، رکن قانونی و به تبع آن مجرمانه بودن عمل را از بین می‌برند. به همین دلیل، اگر منظور قانونگذار عامل توجیه‌کننده بود، مقرر می‌داشت که این اعمال «جرم محسوب نمی‌شوند». مفهوم تبصره ماده مذکور نیز که دیه و ضمان مالی را از این حکم مستثنی کرده مؤید همین استنباط بود؛ چراکه با وجود جهات موجهه، ارتکاب جرم مباح می‌شود و لذا، اصولاً ضرر و زیان ناشی از جرم مطرح نمی‌گردد.

همین اشکال در ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ نیز به نحو دیگری به چشم می‌خورد؛ زیرا در این ماده هم قانونگذار از عبارت «قابل مجازات نیست» استفاده کرده است که مؤید این مطلب می‌باشد که از نگاه مقنن ایران، اضطرار جزء علل مانع مسئولیت کیفری قلمداد می‌شود.

با این تفسیر باید گفت که در حالت اضطرار، عمل ارتكابی بر حرمت خود باقی است و فقط مرتکب مضطر، معذور می‌باشد. لکن با توجه به مبانی فقهی این تأسیس که به استناد آن ضرورت، حرمت افعال را زائل می‌کند و سبب اباحه آنها می‌گردد، عمل ارتكابی را نمی‌توان جرم شناخت. بدیهی است اگر عمل ارتكابی جرم نباشد، مجازات نیز نخواهد داشت.

۵-۲ عدم تأثیر حالت اضطرار بر مسئولیت مدنی شخص مضطر

اصولاً چون مرتکب جرم ضروری از مجازات معاف می‌شود، باید از مسئولیت مدنی نیز تبرئه گردد. ولی اصل عدالت و توسعه و نیز نفوذ نظریه عینی در مسئولیت مدنی و تئوری «دارا شدن بلاجهت» سبب شد که در اغلب قوانین، مسئولیت مدنی چنین شخصی پذیرفته شود. به این ترتیب، رویه قضایی غالب کشورها مسئولیت مدنی مرتکب جرم ضروری را می‌پذیرد، زیرا جبران خسارات قربانی جرم با انصاف و عدالت همراه است.

در قوانین ایران طبق ماده ۳۲۸ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد...»، شخص مضطر مکلف به جبران خسارات ناشی از عمل خود می‌باشد، زیرا این تکلیف ارتباطی به وجود خطا و تقصیر ندارد. بنابراین مسئولیت مدنی مضطر به جای خود باقی است و ضرر و زیان بزه‌دیده در صورت مطالبه او باید پرداخت شود. قاعده فقهی «الاضطرار لا یبطل حق الغير» یعنی: اضطرار حق دیگری را باطل نمی‌کند، نیز مؤید این نظر است.

تبصره ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی سابق مصوب سال ۱۳۷۰ نیز مقرر می‌داشت: «دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است.» ضمان دیه در اینجا مربوط به جبران صدمات و جراحاتی است که کسی غیر عمد و در نتیجه بی‌احتیاطی یا اتفاقاً به دیگری وارد کرده باشد. منظور از ضمان مالی نیز، هم ضمان اتلاف مال غیر یا مسئولیتی است در ازاء زیان وارد شده به دیگری که ضامن به جبران آن ملتزم خواهد بود و هم تعهد در قبال استفاده بدون جهت از منافی که در حالت ضرورت عاید مضطر شده است.

در مورد ضمان دیه، نکته مهم آن است که با توجه به اینکه «دیات» یکی از مجازات‌های مذکور در حقوق جزای اسلام محسوب می‌شوند، لذا می‌توان گفت برای شخص مضطر علاوه بر مسئولیت مدنی، معافیت کامل از مسئولیت جزایی نیز وجود ندارد. بنابراین طبیعی است که پرداخت دیه توسط مرتکب جرم ضروری با منطبق همخوانی ندارد.

البته مشابه تبصره ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی سابق مصوب سال ۱۳۷۰ در قانون مجازات اسلامی لاحق مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ وجود ندارد. به این ترتیب در حال حاضر در مورد مسئولیت مدنی مجرم مضطر، باید به عمومات مباحث ضمان قهری و الزامات خارج از قرارداد رجوع کرد.

۵-۳ تفاوت اضطرار با دفاع مشروع

بین اضطرار و دفاع مشروع که آن هم جزء علل موجهه جرم است، سه تفاوت مهم و اساسی وجود دارد که عبارتند از:

۱- در دفاع مشروع کسی که مدافع است در حقیقت، قربانی جرم و بزه دیده می‌باشد؛ در حالی که در حالت اضطرار کسی که در پناه آن قرار می‌گیرد خودش، راه تهاجم را انتخاب کرده و جرم را انجام داده است. به عبارت دیگر، در دفاع مشروع به کسی ضرر زده می‌شود که در صدد اضرار بوده است. ولی در مورد اضطرار، برای احتراز از ضرری که بزه دیده مسئول آن نبوده است، به او ضرر زده می‌شود.

۲- در دفاع مشروع مرتکب جرم نه تنها معاف از مجازات است، بلکه ضامن پرداخت خسارات نیز نیست. در واقع، در دفاع مشروع برای مرتکب نه مسئولیت کیفری وجود دارد و نه مسئولیت مدنی. اما اضطرار با اینکه جزء علل موجهه جرم است، مع الوصف رافع مسئولیت مدنی شخص مضطر نخواهد بود و به این ترتیب در اضطرار، مسئولیت کیفری وجود ندارد، لکن مسئولیت مدنی به قوت خود باقی است. جبران خسارت مادی در حالت اضطرار برخلاف دفاع مشروع، از این جهت با موازین انصاف منطبق است که در اضطرار، اصولاً مجنی علیه یا متضرر از جرم اقدامی در ایجاد حالت خطر به عمل نیاورده و خطایی مرتکب نشده است تا سزاوار محروم ماندن از اموال خود گردد.

۳- اضطرار بر اساس ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ فقط به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری پذیرفته می‌شود. اما مطابق ماده ۱۵۶ همان قانون، علاوه بر دفاع از نفس (جان) یا مال خود یا دیگری، دفاع از عرض یا ناموس یا آزادی تن خود یا دیگری نیز در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب الوقوع با رعایت شرایط مقرر در قانون مجاز خواهد بود.

۴-۵ تفاوت اضطرار با اجبار و اکراه

بین حالت اضطرار و «اکراه و اجبار» تفاوت‌هایی به شرح زیر وجود دارد.

۱- به نظر اکثر مؤلفین و حقوقدانان کیفری هم اکراه و هم اجبار، عوامل شخصی و ذهنی بوده و جزء «علل مانع مسئولیت کیفری» (علل رافع مسئولیت کیفری) محسوب می‌شوند. اما اضطرار جنبه عینی و نوعی داشته و موجب زوال وصف مجرمانه می‌شود و لذا جزء «علل موجهه جرم» (اسباب ایاحه) می‌باشد. به بیان دیگر، از آنجایی که اکراه و اجبار جزء علل مانع مسئولیت کیفری قلمداد می‌شوند، لذا عنصر روانی (عنصر معنوی) جرم را زایل می‌کنند؛ لکن چون اضطرار از جمله علل موجهه جرم است، لذا عنصر قانونی جرم را از بین می‌برد و اصولاً ارتکاب جرم را مباح می‌کند.

۲- در اضطرار انتخاب «اقل ضررین» مطرح است و شخص مضطر در انتخاب بین دو امر به علت فشار درونی، ناچار از انتخاب یکی از آن دو است که البته همان جرم می‌باشد. به عبارت دیگر در حالت اضطرار، برای شخص مضطر غالباً قدرت انتخاب بین دو امر به وجود می‌آید و او ارتکاب جرم را انتخاب می‌نماید تا از خطری که تهدیدش می‌کند بگریزد. ولی در اکراه و اجبار چنین نیست.

۳- عامل محقق شدن اکراه یا اجبار، تهدید و ارباب و همچنین آزار، صدمه و اعمال قهرآمیز خارجی می‌باشد؛ اما عامل محقق شدن اضطرار، در تنگنا قرار گرفتن و ناچاری و نیز خطر منافع شخصی درونی انسان مضطر است.

۴- علمای حقوق مدنی، اضطرار را مرتبه نازل اکراه دانسته و عقیده دارند که حالت اضطرار از مرز رضای عادی و سالم گذشته، اما به مرز اکراه نمی‌رسد. یعنی از نظر طولی، اجبار بالاتر از اکراه می‌باشد، چون فرد مجبور نه قصد دارد و نه رضا، ولی مکره قصد دارد اما رضا ندارد. اکراه نیز بالاتر از اضطرار است چرا که فرد مضطر هم قصد دارد و هم رضا، لکن رضای وی معیوب و مخدوش می‌باشد. بنابراین در حالت اضطرار، اوضاع و احوال برای انجام عمل به نحوی است که انسان با وجود عدم رضایت و تمایل و علی‌رغم میل باطنی، با قصد و رضا آن را انجام می‌دهد؛ یعنی شخص مضطر از قدرت انتخاب برخوردار است و به میل و خواست خود برای دفع خطر، ناگزیر از ارتکاب جرم است.

۵-۵ شرایط رضایت مجنی علیه

رضایت همان اذن است که با گذشت فرق می کند، چون باید پیش از ارتکاب جرم باشد. در مورد رضایت مجنی علیه دو قاعده وجود دارد: (رضایت جرم را ایجاد نمی کند) (رضایت قربانی جرم، جرم را توجیه نمی کند). در مورد قاعده ی اول باید گفت، طبق قانون مجازات مصوب سال ۹۲، رضایت مجنی علیه جزء یکی از علل موجهه ی جرم است، و منظور جرایم قابل گذشت یا حق الناسی است. ولی در مورد قاعده ی دوم که موضوع ما، یعنی رضایت مجنی علیه در قتل را شامل می شود، نشأت گرفته از هدف و فلسفه مجازات است حک دنبال اعاده ی نظم عمومی و دفاع از جامعه است. البته این قاعده (قاعده ی دوم) در قانون ما در مورد رضایت در قتل به طور کامل پذیرفته نشده است. زیرا اگر رضایت مجنی علیه را به دو قسمت قبل از وقوع جرم و بعد از وقوع جرم تقسیم کنیم، رضایت قبل از وقوع جرم توسط جانی طبق فلسفه مجازات قابل توجیه حقوقی نیست. ولی قسمت، رضایت مجنی علیه در قتل بعد از ارتکاب جرم خود به دو قسمت رضایت به جراحات چند عمدی و چه غیر عمدی یا قتل غیر عمدی (ماده ی ۳۰۰) و رضایت به عدم قصاص جانی بعد از مرگش (ماده ی ۳۶۵) تقسیم می شود. هر دو ماده به طور مفصل در تحقیق نگارنده، مورد بررسی قرار گرفته است. اما در ماده ی ۳۶۵ مطالبه قصاص یا دیه کنند حسب مورد، و فقط به ماده ی ۶۱۲ محکوم می شود. این یعنی قانون گذار ما قاعده ی دوم را در مورد رضایت مجنی علیه در قتل را به طور کامل نپذیرفته است. به این ماده ایراداتی وارد شده است، از جمله، آنها می گویند چگونه می شود حقی را که هنوز ایجاد نشده است را اسقاط کرد (اسقاط ما لم یجب) و اساساً قصاص نفس بر عهده اولیاء دم است. در اینجا باید گفت که رضایت مجنی علیه در قتل تأثیری در ماهیت عمل مجرمانه ندارد، و این به این معنا نیست که تأثیری در ماهیت مجازات نداشته باشد. (اخوت، ۱۳۹۳: ۷۸)

۶- معاذیر قانونی

افراد در مقابل عمل مجرمانه خود در جامعه مسئول هستند و به میزان این عمل و متناسب با حالات و شخصیت خود مجازات می شوند. گاهی ملاحظاتی از جمله مصالح اجتماعی، باعث تخفیف یا معافیت مجازات شخص مجرم می شود. به نظر می رسد در پاره ای مواقع تخفیف و یا معافیت فرد، نتایج بهتری، نسبت به اجرای مجازات آن جرم، داشته باشد. معاذیر قانونی مجازات یکی از این علل معافیت و تخفیف مجازات می باشد که قانونگذار صراحتاً آن ها را در قانون بیان نموده و در اکثر موارد میزان تخفیف را نیز معین نموده است و البته تفاوتها و شباهتهایی میان این گروه از علل معافیت با سایر موارد وجود دارد که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. معاذیر قانونی گاه باعث معافیت کامل مجرم از مجازات و گاهی باعث تخفیف در میزان مجازات می شود. هر یک از این دو قسم خود دارای مواردی است که در قانون بیان شده است و از آن جا که قانون ما از فقه سرچشمه گرفته است و بسیاری از مواد قانونی بر اساس نظر مشهور فقهاء تدوین شده است، مصادیق بارزی از این معاذیر، به عنوان یک تأسیس و یا حکم فقهی قابل بررسی می باشد و ایرادات و اصلاحاتی نیز از طرف فقهاء و حقوقدانان بر آن ها وارد است که به بحث و تحلیل آن ها می پردازیم. در این تحقیق، مصادیق بارزی از معاذیر قانونی، نظیر عذر توبه، عذر همکاری، عذر خانوادگی در ارتکاب جرم همراه با نظرات فقهی و مباحث حقوقی مطرح شده است. در مورد این مصادیق خاص اختلاف نظرانی وجود دارد مبنی بر اینکه آیا این معاذیر موجب معافیت از مجازات می شوند یا خیر؟ و شرایطی که باعث معافیت یا تخفیف مجازات مجرم در صورت وجود چنین عذرهایی می شود چیست؟ که در جای خود به آن پرداخته شده است. (باهری، ۱۳۸۴، ۴۹).

معاذیر تخفیف دهنده اموری هستند که قانون تعیین نموده و قاضی در برابر آنها ناچار است مجازات را از حداقل کمتر تعیین کند. به عنوان مثال در توبه: در خصوص حدود الهی، توبه در مواردی دارای اثر خواهد بود؛ براساس ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی، در هر یک از این جرایم به جز کذب و محاربه، اگر متهم پیش از دستگیری و اثبات جرم، توبه کند، مجازات از وی ساقط می شود. همچنین اگر جرم با اقرار خود متهم ثابت شده باشد، بازم با احراز توبه، مجازات از فرد ساقط شده و دیگر فرد توبه کننده مجازات نمی شود.

اثر مهم دیگری که بر این تمایز مترتب می شود این است که استناد به معاذیر قانونی برای معافیت متهم از مجازات فرع بر این است که قبلاً مسئولیت و تقصیر در نظر دادگاه ثابت شده باشد. بنابراین بعد از آنکه ارتکاب فعل مجرمانه از ناحیه مجرم محرز

شد باید دادگاه تحقیق کند که آیا جهات مشروعیت یا با علتی از علل رافعه تقصیر مواجه شده است که به براءت متهم حکم کند یا نه و مجالی برای استناد به معاذیر قانونی برایمعافیت مجرم از مجازات وجود ندارد. در مقابل استناد به معاذیر قانونی متهم از مجازات زمانی مورد پیدا می کند که تقصیر و مسئولیت وی محرز شده باشد (بادینی، ۱۳۹۵، ۵۶).

۷- شرطیت استطاعت

زن نمی تواند بدون اذن همسر خود حج مستحبی بجا آورد، ولی در حج واجب اذن او شرط نیست؛ زیرا بر طبق قاعده «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» زن در حج واجب اگر احرام بسته باشد، واجب است آن را بجا آورد هر چند برای زوج ناخوشایند باشد و زوج نمی تواند او را از اتمام حج منع نماید. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۲۵).

نتیجه گیری

با وجود جایگاه ویژه‌ی قواعد فقهی در تفریع و تطبیق احکام فقهی؛ هنوز قواعدی هستند که استخراج و اصطیاد نشده و یا در میان فقها به عنوان یک قاعده‌ی فقهی شهرت نیافته‌اند که یکی از آنها قاعده «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» است. بر اساس این قاعده، اطاعت از افراد، زمانی که منجر به معصیت خداوند گردد، حرام است و اطاعت الهی نیز با انجام حرام محقق نمی‌شود. نظر به اهمیت موضوع از یک سو و عدم رواج و شیوع اصطلاح «قاعده» برای آن از دیگر سو، می‌طلبید در راستای تأیید و تثبیت این قاعده، تحقیقی درخور صورت پذیرد. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با جستجوی وسیع در روایات و فتاوی فقهی‌های عظام انجام گرفته، ضمن بررسی و تبیین برداشتهای مختلف از روایت «لا طاعة لمخلوق فی معصیه الخالق» و تطبیق مصادیق مختلف فقهی آن در کلام فقها، قاعده‌ی مذکور اثبات شده است.

یکی از مسائل بسیار مهم در ارتباط با موضوع امر آمر قانونی است، این مهم از مطالب مربوط به حقوق جزای عمومی می‌باشد که در کتاب اول قانون مجازات اسلامی در بخش چهارم تحت عنوان شرایط و موانع مسئولیت کیفری به این موضوع پرداخته شده است. موانع مسئولیت کیفری یا عینی هست یا شخصی، امر آمر قانونی از علل موجهه‌ی، و اسباب عینی مانع مسئولیت می‌باشد. امر آمر قانونی می‌تواند موجب مسئولیت کیفری یا مدنی آمر یا مأمور شود و منبع ایجاد آن‌ها قانون است. آمر باید دارای صلاحیت و اختیارات صدور امر باشد، مأمور نیز باید در چارچوب قانون مکلف به اجرا بوده و وظایفی که قانون و مقررات بر عهده او گذارده است را انجام دهد. قانون مجازات اسلامی ایران از بین سه نظریه اطاعت کورکورانه یا اطاعت محض، اطاعت آگاهانه و نظریه بینابین، نظریه اطاعت آگاهانه را پذیرفته و دستور صادره برحسب این نظریه نباید خلاف شرع و قانون باشد. البته کل قانون مجازات اسلامی از رویه یکسانی برخوردار نیست و مأمور باید دستورات آمر را ارزیابی کند و اگر بدون بررسی دستوری را انجام دهد و جرمی مرتکب شود نمی‌تواند به عذر اطاعت از مافوق خود را از مسئولیت میرا کند. نگاه حقوق کیفری بین‌الملل و واضعان اساسنامه‌ها و معاهدات بین‌المللی در مقایسه با حقوق داخلی در رابطه با مسئله امر آمر قانونی و مسئولیت آمر و مأمور متفاوت است. در قوانین داخلی ایران قانون‌گذار در مواد ۱۵۸ و ۱۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در مواد ۵۷۸ و ۵۷۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ امر آمر قانونی را به‌عنوان یکی از علل موجهه جرم پذیرفته.

در مسئولیت مدنی آمر و مأمور، مسائل مبنایی و درخور مطالعه‌ای وجود دارد. بنابراین، مبانی، اصول و مقررات حقوقی در حوزه الزام و مسئولیت بدون قرارداد مقام صالح قانونی و مأمور مطالعه می‌شود. قاعده عمومی تقصیر مبنای مناسبی برای مسئولیت مدنی مقام صالح قانونی و مأمور است. البته ائتلاف مال یا نفس دیگری، قاعده عام تقصیر را، به عنوان مبنای مسئولیت مقام صالح قانونی و مأمور، محدود می‌کند. برای رفع مسئولیت مقام صالح قانونی و مأمور، چهار شرط باید وجود داشته باشد که شامل شرایط مأمور عمومی، مقام صالح قانونی، دستور قانونی و رعایت احتیاط می‌شوند. با وجود این، مسأله مبنایی در نظام‌های مختلف، نتیجه اجرای دستور غیرقانونی مقام صالح قانونی و شرایط لازم برای رفع مسئولیت مأمور و استقرار آن بر عهده مقام صالح قانونی است.

منابع و مراجع

- اخوت، محمد علی، (۱۳۹۳)، تفصیل مسائل حقوق جزای عمومی، تهران: نشر صابریون.
- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، چاپ نهم، ۴ جلد، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- بادینی، حسن، شاهی دامن جانی، احد، علی پور، حسن، (۱۳۹۵)، آسیب شناسی مسئولیت مدنی مأمور در قانون مجازات اسلامی، مجله حقوق جزا و جرم شناسی، شماره چهارم.
- باهری، محمد، (۱۳۸۴)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران: نشر مجد.
- پرستش، رضا، (۱۳۹۲)، مبانی و شرایط استناد به دفاع امر در حقوق جزای بین الملل، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، شماره دوم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۹۰)، ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش.
- خالقی، محمد علی، (۱۳۹۲)، آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر شهر دانش.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲)، لغت نامه دهخدا، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- رضوی، محمد، (۱۳۸۵)، جرائم و مجازات نیروهای مسلح به انضمام کاربرد قانونی سلاح، تهران: نشر هستی نما.
- زراعت، عباس، صفری، مجید، (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی مفهوم دولت و مأموران دولتی در حقوق کیفری، فصلنامه آموزه های حقوق کیفری، شماره سوم.
- ساکي، محمدرضا، (۱۳۸۸)، حقوق جزای عمومی با لحاظ لایحه جدید مجازات اسلامی، تهران: نشر جنگل ، ، دوره مقدماتی حقوق جزای عمومی، تهران: انتشارات جنگل.
- شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: نشر میزان.
- صانعی، پرویز، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی جلد اول، چاپ پنجم. تهران: انتشارات گنج دانش
- طباطبایی، سید مصطفی، (۱۳۸۴)، فرهنگ نوین عربی به فارسی، تهران: نشر اسلامیه.
- علی آبادی، عبدالحسین، (۱۳۹۳)، حقوق جنایی، جلد اول، چاپ سوم تهران: انتشارات فردوسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، تصحیح دار الحدیث، چاپ اول، ۱۵ جلد، قم، دار الحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، تصحیح دار الحدیث، چاپ اول، ۱۵ جلد، قم، دار الحدیث.
- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۹۲)، محشای قانون مجازات اسلامی، تهران: نشر مجد.
- معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی، تهران: نشر هنرور.
- ولیدی، محمد صالح، (۱۳۹۲)، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، نشر داد
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۱)، حقوق اساسی، جلد دوم، تهران: نشر دادگستر.
- الهام، غلامحسین، (۱۳۹۲)، در آمدی بر حقوق جزای عمومی، جلد اول، تهران: نشر میزان.